



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تحلیل شخصیت فرهاد در منظومه « خسرو و شیرین » نظامی  
بر اساس نظریه عشق «اریک فروم»

نام درس

استاد

ادبیات فارسی

دکتر شیوا زارعی

ارائه دهنده

یاسین جعفری



## مقدمه :

اریک فروم متولد سال ۱۹۰۰ میلادی و فرزند دو یهودی ارتدکسی است که در فرانکفورت زندگی میکردند. این روانشناس برجسته در رشته حقوق و علوم دینی تحصیل کرد و سرانجام در رشته اقتصاد اجتماعی فارغالتحصیل شد. ازدواجش با فریدا رینجمن روانکاو، زمینه آشنایی او را با روانکاوی و علاقه‌اش را به این رشته فراهم آورد. موضوعات مقالات رسمی فروم مباحثی از قبیل عدالت اجتماعی، مذهب و اخلاقیات را در بر میگرفت. در اوایل دهه ۱۹۳۰، عشق نیز به موضوعات مطالعاتی فروم اضافه شد. زمانی که اریک فروم در سال ۱۹۵۶ «هنر عشق ورزیدن» را منتشر کرد، اولین دانشمندی بود که عشق و توانایی دوست داشتن را به عنوان موضوعی ارزشمند برای توضیح و تفسیر معرفی میکرد. وی نخستین کسی بود که بحث درباره هنر عشق ورزیدن را مطرح کرد و زمینه‌های گسترده برای تحقیق و بررسی، ارائه راهکارهای عملی درباره عشق را فراهم کرد». او از سن سی سالگی که برخی از نظریات فروید را درباره غریزه رد میکرد، به طرح این مسئله پرداخت که مشکل اصلی نوع بشر، ارضای نیازهای غریزی نیست، بلکه بشر نیازمند برقراری روابط انسانی واقعی است. از دیدگاه فروم، شناخت کامل انسان از خود و دیگران تنها از طریق روی آوردن به عشق میسر است که از حدود فکر و کلام تجاوز کرده و در قالب تجربه و پیوند قابل شناسایی است. او معتقد است «اگرچه میتوان عشق یا احساسی نظیر آن را در میان حیوانات نیز مشاهده کرد، اما باید به خاطر داشت که وابستگی آنها تا حدود زیادی از غرایز طبیعی‌شان سرچشمه میگیرد. آنچه در مسأله وجودی انسان جلب توجه میکند، این است که منشأ اولیه ی عشق ورزی، غرایز حیوانی و خلق و خوی طبیعی است، اما انسان میتواند با گسترش توان فکری و قدرت منطق خود، به هماهنگی لازم با طبیعت برسد و خلق و خوی انسانی را به جای خصایصی که پیش از این تجربه کرده بود، برگزیند» اریک فروم بر آن است که با عشق سالم و حقیقی است که انسان میتواند دوباره به احساس وحدت دست یابد و به نوعی پاسخگوی مسأله هستی خویش باشد.

## مبانی نظری (نظریه عشق اریک فروم) :

عشق از دیدگاههای مختلف و مکاتب و دانشمندان متفاوتی مورد بررسی قرار گرفته است و هر کدام از آنها با جهانبینی خاص خود به مسأله عشق و ویژگی های آن نگریسته اند. عشق یگانه جایگاهی است که انسان میتواند در آن عرصه، خود را به درستی بشناسد و به سایر انسانها پیوندد. عشق در حین حال که یأسآور است، تسلی بخش نیز هست؛ قدرتی که از قواعد مختص به خود پیروی میکند و پیامهای خود را در انتظارات و اضطراب ها و الگوهای رفتاری مردم تجلی میدهد. عشق عاطفی انسان صورتهای متفاوتی را به خود میگیرد. اولین سطح، غرایز شهوانی و نیروی زندگی را نشان میدهد و آخرین سطح و کاملترین مرتبه عشق - که اغلب عشق افلاطونی نامیده میشود- عشق خداگونه است. عشق افلاطونی ارتباطی با جسم و تمایلات جسمی ندارد و به قدری آرمانگرایانه است که به اسطوره تبدیل میشود. با وجود نهی های اکیدی که پیرامون تمایلات جنسی در تمام تمدنها انجام شده است، آمیختن و یکی شدن عشق و تمایلات جنسی سختتر میشود. افراد زیادی هستند که به دلیل نداشتن تجربه و آموزش کافی، همین که کوچکترین کشش جنسی را به همراه هیجان عاطفی احساس کرده اند، میپندارند که عشق بزرگ را یافته اند. «عشق در وهله اول بستگی به یک شخص خاص نیست، بلکه بیشتر نوعی رویه و جهتگیری منش آدمی است که او را به تمامی جهان، نه به یک معشوق خاص میپیوندد. اگر انسان فقط یکی را دوست بدارد و نسبت به دیگران بیاعتنا باشد، پیوند او عشق نیست، بلکه یک نوع بستگی تعاونی یا خودخواهی گسترش یافته است» و عشق را به دو جنبه ی نظری و عملی تقسیم میکند در جنبهی نظری، دیدگاههای وسیع خود را مطرح میکند، اما در جنبه عملی، مانند هر رشتهی دیگری کمتر سخن می- گوید. او در کتاب «هنر عشق ورزیدن»، از دیدگاه روانشناسی مسئله عشق را مورد بررسی قرار میدهد. از نظر او، عشق، عمل به کار انداختن نیروهای انسانی است که تنها در شرایطی که شخص کاملاً آزاد باشد، نه تحت زور و اجبار روی میدهد. او معتقد است که عشق، فعال بودن است، نه فعل پذیری، پایداری است نه اسارت. در نظریه عشق اریک فروم، عشق خصایصی دارد که با وجود همه آنها در وجود یک فرد، میتوان او را عاشق دانست و این خصایص عبارتند از: استغنا، مهربانی، احساس مسئولیت، احترام و معرفت.



## خصایص عشق در شخصیت فرهاد

۱- استغنا

۲- مهربانی

۳- احساس مسئولیت

۴- احترام

۵- معرفت



## استغنا:

در داستان «خسرو و شیرین»، وجود این خصیصه در شخصیت فرهاد به بهترین شکل نمایش داده میشود؛ او از مرحله گرفتن و سود بردن گذشته است و درک متفاوتی نسبت به این موضوع دارد. استغنا برترین مظهر قدرت آدمی را به نمایش میگذارد و دیگر، آدمی نگران از دست دادن زندگانی خویش نیست و درد دنیا ندارد. باید دانست که بخشیدن چیزهای مادی اهمیت چندانی ندارند، بلکه استغنا در قلمرو زندگی انسانی اعم از علائق، شادیها و غمها، ادراک، دانایی و... است که ارزش والایی دارد و عاشق واقعی نمیدهد که چیزی بگیرد. فرهاد از علائق و شادیهای خویش میگذرد و در راه معشوق، سختیهای بسیاری را به جان میخرد. نمونه اسغنای واقعی در شخصیت فرهاد که بالاتر از مادیات و در قلمرو زندگی انسان است، در دست کشیدن او از زندگی و فراموش کردن خویشتن آشکار است.

دل از رخت خودی بیگانه بودش

از آن بد نقشی او شوریده پیوست

نیاسود از دویدن صبح تا شام

ز تن میخواست تا دوری گزیند

که رخت دیگری در خانه بودش

که نقش دیگری بر خویشتن بست

مگر کهز خویشتن بیرون نهد

مگر با یک دوست در یک تن نشیند گام (نظامی ۱۳۹۲ : ۲۲۵-۲۲۴)

سرانجام، کار فرهاد و آخرین صحنه حضور او در داستان با آخرین ایثارگری او پایان میپذیرد، بدین ترتیب که بر اثر خبر دروغین مرگ شیرین، او از تن خاکی بینیز میشود و روحش از زندان تن رهایی مییابد. به شیرین در عدم خواهم رسیدن

به یک تک تا عدم خواهم دویدن

صلای درد شیرین در جهان داد

زمین بر یاد او بوسید و جان داد (همان : ۲۵۸-۲۵۷)

زندگی فرهاد از لحظه شنیدن صدای شیرین دچار دگرگونی میشود و از آن پس، تمامی دقایق زندگی او به یاد شیرین میگذرد. او دمی از یاد شیرین آسوده نیست و با ایثارگریهایی که در مسیر عشق، انجام میدهد، صورتی جاودانه از عشق خویش بر جای میگذارد. بنابراین، عمیقترین احتیاج بشر، نیاز او به غلبه بر جدایی و رهایی از زندان تنهایی است. شکست مطلق در رسیدن به این هدف، کار انسان را به دیوانگی میکشاند؛ زیرا، غلبه برهراس ناشی از جدایی مطلق، تنها به وسیله آنچنان کنارهگیری قاطعی از دنیای خارج امکانپذیر است که احساس جدایی را نابود کند و در این صورت، دنیای خارج که آدمی خود را از آن جدا حس میکند، خود ناپدید شده است. عشق در درجه اول استغناست. استغنا برترین مظهر قدرت آدمی است و با استغناست که انسان، قدرت خود، ثروت خود و توانایی خود را تجربه میکند. تجربه نیروی حیاتی و قدرت درونی که به این وسیله به حد اعلای خود میرسد و انسان را غرق در شادی می- کند. در این هنگام است که او خود را لبریز، فیاض، زنده و در نتیجه، شاد احساس میکند. استغنا در عشق، مسئله های مهمی است؛ نه به این دلیل که انسان به محرومیتی تن میدهد، بلکه به این علت که احساس زنده بودن میکند.

### مهربانی :

خصیصه دومی که فروم برای عشق، ضروری میداند، مهربانی است. عشق، عبارت است از رغبت جدی به زندگی و پرورش آنچه بدان مهر میورزیم. جوهر عشق، رنج بردن و پروردن است؛ یعنی، عشق و رنج از یکدیگر جداییناپذیرند. انسان آنچه را دوست میدارد که برای آن رنج کشیده باشد و رنج چیزی را برای خود هموار میکند که عاشقش باشد. از دیدگاه فروم، مهربانی در آنچه که آدمی برای آن رنجی کشیده باشد، معنا پیدا میکند. بر اساس این عقیده، فرهاد، عاشق است و به شیرین عشق میورزد؛ از اینرو برای وصال به شیرین و مهر ورزیدن به او رنجهای بر خود هموار میسازد.

چو آگه گشت از آن اندیشه فرهاد  
در آن خدمت بغایت چابکی داشت  
از آنجا رفت بیرون تیشه در دست

فکند آن حکم را بر دیده بنیاد  
که کار نازنینان نازکی داشت  
گرفت از مهربانی پیشه در دست

(نظامی ۱۳۹۲: ۲۲۰)

این ابیات، مهرورزی فرهاد را در رابطه با عشق شیرین به نمایش میگذارد که چگونه قصد دارد رنج چیزی را بر خود هموار سازد که عاشق آن است و بدان عشق میورزد.

### احساس مسئولیت :

خصیصه دیگری که در نظریه فروم، حائز اهمیت است، احساس مسئولیت در عشق است. «دلسوزی و توجه ضمناً جنبه دیگری از عشق را در بردارند و آن، احساس مسئولیت است. امروز احساس مسئولیت با اجرای وظیفه، یعنی چیزی که از خارج به ما تحمیل شده است، اشتباه میشود. در حالی که احساس مسئولیت، به معنای واقعی آن، امری کاملاً ارادی است؛ پاسخ آدمی به احتیاجات یک انسان دیگر، خواه این احتیاجات بیان شده باشند یا بیان نشده باشند.»

در جریان داستان «خسرو و شیرین»، فرهاد خصیصه مسئولیت پذیری خویش را عرضه میکند. در ذهن فرهاد، زندگی شیرین تنها برای خود او نیست، بلکه از آن فرهاد نیز هست و عشق فرهاد نسبت به شیرین متوجه احتیاجات روانی است. در آغاز ورود فرهاد به داستان، او مهندسی است که در قبال دریافت مزد، وظایف خود را انجام میدهد. کندن جوی شیر در ابتدا مأموریتی برای اوست، اما پس از آشنایی با شیرین، تبدیل به مسئولیت می شود.

چو آگه گشت از آن اندیشه فرهاد  
در آن خدمت به غایت چابکی داشت  
از آنجا رفت بیرون تیشه در دست  
چنان از هم درید اندام آن بوم

فکند آن حکم را بر دیده بنیاد  
که کار نازنینان نازکی داشت  
گرفت از مهربانی پیشه در دست  
که میشد زیر زخمش سنگ چون موم

(نظامی ۱۳۹۲: ۲۲۰)

از نظر فروم، احساس مسئولیت، همان توانایی آمادگی برای پاسخ دادن است و بر اساس همین احساس مسئولیت است که شغل فرهاد، تبدیل به احساس مسئولیت در قبال عشق میشود و پس از مدتی به مناظره با خسرو و کندن بیستون می انجامد.

احترام:

خصیصه ضروری دیگر برای عشق در نظریه عشق اریک فروم، احترام است. او معتقد است که «اگر احترام وجود نداشته باشد، احساس مسئولیت به آسانی به سلطه جویی و میل به تملک دیگری سقوط میکند. منظور از احترام، ترس و وحشت نیست، بلکه توانایی درک طرف، آنچنان که وی هست، و آگاهی از فردیت بی همتای او.» در خصیصه احترام، استثمار وجود ندارد و عاشق خواهان آن است که معشوق در راه خویش پرورش یابد و شکوفا شود، نه برای پاسداری از او فرهاد در جریان داستان به عنوان فردی عاشق از خصیصه احترام برخوردار است. او شیرین را آنچنان که هست، دوست میدارد و او را وسیله‌های نمیداند که با او در جهت رفع احتیاجات خود برآید. فرهاد بر خلاف خسرو در پی استثمار و تسلط بر شیرین نیست و احترامی که او برای شیرین قائل است، بر پایه آزادی بنا شده است. وجود چنین خصلتی در وجود فرهاد در تمام لحظات حضورش در داستان قابل لمس است. او شیرین را آنگونه که هست، دوست میدارد و خواهان آن نیست که او را مطابق با خواسته‌هایش تغییر دهد. در یک کلام میتوان گفت که فرهاد، عاشقی واقعی برای شیرین است و همین موضوع او را راضی نگه میدارد. مشاهده شیرین برای فرهاد، آرزویی بزرگ است و همین که او را از نزدیک ببیند، کافی است، تا چه رسد به اینکه در پی استثمار او باشد.

هر آن نقشی که آید زشت یا خوب  
به هر هفته شدی مهمان آن حور

کند بر کام خویش آن نقش منسوب  
به دیداری قناعت کردی از دور

نظامی (226:1392)

فرهاد به دیدن معشوق خویش از دور راضیست. او در پی بهره‌کشی از معشوق نیست و دیدن اقتدار و زیبایی معشوق برایش کافیست و این مسأله‌ای است که باید بر آن، نام «احترام» را نهاد.

معرفت :

آخرین خصیصه از مجموعه خصایص عشق در دیدگاه اریک فروم، معرفت و شناخت است. «رعایت احترام دیگری بدون شناختن او میسر نیست، اگر دلسوزی و احساس مسئولیت را شناختی نباشد، هر دوی آنها کور خواهند بود. شناخت نیز اگر به وسیله ی علاقه برانگیخته نشود، خالی و میان تهیست» از نظر فروم، معرفت درجات بسیاری دارد و معرفتی که زادهی عشق باشد، به یقین، سطحی نخواهد بود و تا عمق وجود رسوخ خواهد کرد. از دیدگاه او، ارتباط عشق و معرفت اساسی است؛ احتیاج اساسی در آمیختن با شخص دیگر، به منظور فائق آمدن بر زندان جدایی با یکی دیگر از آرزوهای خاص انسانی در ارتباط است و آن آرزوی آگاهی به راز وجودی انسان است. ابیات زیر از زبان فرهاد در وصف شیرین بیانگر شناخت او از معشوق است و این شناخت، در نتیجه عشق حاصل میشود.

جهان خالی شد از مهتاب و خورشید  
چراغ عالمافروز از جهان شد

چمن خالی شد از شمشاد و از بید  
نه شیرین کافتاب از من نهان شد

(نظامی ۱۳۹۲ : ۲۵۷)

در ابیات ذکر شده، فرهاد بر اساس معرفت و شناختی که از شرین دارد، او را عین مهتاب و خورشید میداند. او همچنین، شیرین را درختان بلند شمشاد و بید برای چمنزار زندگی و چراغ عالمافروز دنیای خود میداند. این توصیفات از زبان عاشقی است که بر معشوق خود شناخت دارد و چنین توصیفات مستلزم شناختی عمیق از وجود معشوق است. پس میتوان فرهاد را عاشقی عارف نسبت به شیرین دانست. در داستان «خسرو و شیرین»، فرهاد در پی فائق آمدن بر زندان جدایی و وصال به معشوق است. او همواره بر آن است تا در کنار انجام مسئولیتها و تحمل دشواریها، معشوق را بشناسد و راهی که برای شناخت برمیزیند، عشق است. شناخت فرهاد از شیرین را نمیتوان یک نگاه سطحی دانست و این موضوع با دیدگاه فروم درباره معرفت که مهمترین راه شناخت معشوق را عشق میداند، منطبق است. البته از سویی دیگر، نمیتوان ادعا کرد که شیرین، تمام و کمال برای فرهاد شناخته شده است و فرهاد از رازها و افکار او کاملاً آگاه است؛ چراکه، «بشر در جنبههای انسانیش برای خود و برای هموعانش رازی ناگشودنی است. ما انسانها، خود را میشناسیم و با تمام کوششهایی که در جهت شناخت خود انجام می- دهیم، خود را نمیشناسیم. حتی ما هموعان خویش را میشناسیم، اما با وجود این، آنها را نمیشناسیم؛ زیرا ما شی نیستیم و هموعان نیز شی نیستند. هرچه بیشتر به عمق هستی خود یا دیگری پی ببریم، معرفت بیشتر گمراهان میکند»

# شرایط رسیدن فرهاد به عشق

اریک فروم در کتاب هنر عشق ورزیدن، فصل تمرین عشق، صفاتی را که از نظر دوست داشتن اهمیت خاصی دارند، مطرح میکند. او اساسی ترین شرطهای رسیدن به عشق را چنین میداند:

## واقع بینی :

واقع بینی، دیدن افراد و اشیاست بهطور عینی و آنچنان که هستند. در داستان خسرو و شیرین نظامی، فرهاد شخصیتی به نسبت، واقع گرا دارد؛ او نسبت به معشوق خود، شیرین، تصاویری ماورایی در ذهن ندارد، بلکه همان تصاویری را از شیرین میشناسد که در شخصیت او وجود دارد؛ به عبارت دیگر، میان تصویری که فرهاد از شیرین در ذهن دارد، با آنچه که شخصیت واقعی شیرین است، تناسب وجود دارد. ابیات زیر بر واقع بینی فرهاد درباره شیرین اشاره دارد و بر وقایع زندگی واقعی استوار است.

از آن ساعت که از جو شیر خوردی  
نباشد شرط یاری ای دل افروز  
به نزد خود چو خویشانم نشاندی  
بفرمودی مرا کاری چنان کار  
مرا گفתי برو دل شاد میدار  
گمان بردم که باشی غمخور من  
به من حاجت تو را چندان بد ای ماه

دگر نام من مسکین نبردی  
که تو در عیش باشی من بدین روز  
به من بر گوهر و شکر فشاندی  
کز آن حیران بماند مرد هشیار  
که من روزی بخواهم عذز این کار  
به تاج و تخت باشی بر سر من  
که کردم بر تو رنج شیر کوتاه

(نظامی ۱۳۹۲ : ۲۵۱)

در ابیات ذکر شده، فرهاد از واقعیت ها سخن میراند که در ابتدا آن اندیشه را در سر داشت که با تراشیدن جوی شیر، شیرین به او دل میبازد، اما او به مرور متوجه واقعیات زندگی میشود و از این واقعیتهای گلهمند است. البته باید به این موضوع توجه داشت که فروم به واقعگرایی قطعی در وجود عاشق معتقد نیست و چنین چیزی نیز سخت به نظر میرسد. از نظر او عشق واقعی وابسته به واقعگرایی نسبی است نه واقعگرایی قطعی از اینرو، میتوان گفت که فرهاد نیز از واقع گرایی نسبی برخوردار است و در این مورد نمیتوان از قطعیت سخن گفت.

## ایمان :

ایمان عبارت است از وجود یقین و قاطعیت در عقیده عاشق که از فعالیت های ثمره بخش عقلی و عاطفی سرچشمه میگیرد. فرهاد در جریان داستان، همواره بر قدرت عشق خویش ایمان دارد و نمونه ایمان او در ابیات زیر مشخص است.

نه در خسرو نگه کرد و نه در تخت  
ملک فرمود تا بنواختندش  
پای آن پیل بالا را نشانددند  
چو گوهر در دل پاکش یکی بود

چو شیران پنجه کرد اندر زمین سخت  
به هر گامی نثاری ساختندش  
به پایش پیل بالا زر فشاندند  
ز گوهرها زر و خاکش یکی بود

(نظامی ۱۳۹۲: ۲۳۶)

نکته مهم در ابیات فوق، ایمان فرهاد به عشق خویشتن و پایداری و استواری او در عشق است؛ او به اندازه های نسبت به عشق خود ایمان دارد که زر و خاک را یکی میداند و وسوسه های خسرو خللی در ایمانش به وجود نمی آورد.

### فعال بودن :

منظور از فعال بودن در عشق، توجه دایمی عاشق به معشوق است. البته باید به این نکته توجه داشت که منظور از فعال بودن، انجام کار و فعالیتی ملموس نیست. فرهاد در طول داستان، شخصیتی فعال دارد؛ او از لحظه ورود به داستان تا انتها، متوجه شیرین است و از او غافل نمیشود. حتی زمانی که شیرین را نمیبیند، همیشه به یاد او است و همه چیز نشانی از معشوق برای او دارد.

|                             |                             |
|-----------------------------|-----------------------------|
| گر از درگاه او گردی رسیدی   | به جای سرمه در چشمش کشیدی   |
| و گر در راه او دیدی گیایی   | ببوسیدی و برخواندی ثنایی    |
| به صد تلخی رخ از مردم نهفتی | سخن شیرین جز از شیرین نگفتی |

(نظامی ۱۳۹۲ : ۲۲۴)

با این اوصاف، فرهاد، همواره در عشق خود فعال است و استفاده ثمره بخشی از فعالیت های باطنی و نیروهای درونی خود دارد.



## نتیجه گیری :

بررسی و تحلیل شخصیت فرهاد در منظومه «خسرو و شیرین» نظامی با استفاده از روش تحلیلی توصیفی و بهره‌گیری از نظریه عشق اریک فروم نشان داد که او در این منظومه، عاشقی راستین و حقیقی است که همه چیز خود را در راه مقصود فدا میکند و تمام اعمال، کردار و گفتار او در جریان حضور در داستان، مبین این واقعیت است. بر اساس مطالعه انجام شده، شخصیت فرهاد را میتوان به عنوان نمونه‌های کامل از عاشقی دانست که ویژگیهای ضروری برای عشق ورزیدن راستین را داراست. بر این اساس، فرهاد عاشقی است که خصایص ضروری عشق از دیدگاه اریک فروم را در وجود خود دارد.





با تشکر از توجه شما

.....

